

The role of Additional Resources in Textual criticism relying on the Role of Vali-name in Editing of Tazkerat al-oliya

Mojtaba Mojarrad *

Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Bojnourd, Bojnourd, Iran,
mojarrad_mojtaba@yahoo.com

Abstract

One of the main areas in textual criticism is the use of additional sources. Additional resources is a set of resources that is related to the edited text from of historical, content, structural, and consequential aspects. Attar's Tazkerat al-oliya, as a reference text in the tradition of Iranian Sufism, always attracted the attention of future generation and the elected and various translations of this text confirms this claim. Vali-name is a poem that was written in the first half of the ninth century AD, in Shiraz. This book is a poetic translation of Attar's Tazkerat al-oliya. Vali-name, in addition to literary and artistic aspects, is important also from the textual point of view, because its author probably has access to original manuscripts of Tazkerat al-oliya. In this paper, apart from explaining the features of this book, we analyzed its important role in the editing of Tazkerat al-oliya.

Keywords: Vali-name, Allaf, Tazkerat al-oliya, Textual Criticism

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۹-۱۲۰
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۶

کارکرد منابع جانبی در نقد و تصحیح متون باتکیه بر نقش ولی‌نامه در تصحیح تذکرة‌الاولیای عطار

مجتبی مجرد*

چکیده

توجه به منابع جانبی یا فرعی در نقد و تصحیح متون کهن کاربرد ویژه‌ای دارد. این‌گونه منابع با متن تصحیح‌شده ارتباط‌هایی فرعی مانند تاریخی و محتوایی و ساختاری دارد. تذکرة‌الاولیای عطار همواره مانند متنی مرجع در سنت صوفیانه ایرانی منظور همگان بوده است. گزیده‌ها و ترجمه‌های گوناگون این متن در طول تاریخ نشان‌دهنده این واقعیت است. منظومه ولی‌نامه در نیمه نخست قرن نهم هجری در شهر شیراز سروده شد. این اثر ترجمه‌ای منظوم از تذکرة‌الاولیای عطار است که افزون بر جنبه‌های ادبی و هنری از منظر متن‌شناسی نیز بسیار اهمیت دارد؛ زیرا نویسنده آن گویا به نسخه یا نسخه‌های اصیلی از تذکرة‌الاولیا دسترسی داشته و در نظم این مجموعه کوشیده است تا اندازه‌ای ممکن به ضبط‌های ویژه تذکرة‌الاولیا پایبند باشد. در این نوشته ویژگی‌های این منظومه تبیین و نمونه‌هایی از ضبط‌های دقیق و اصیل آن بررسی می‌شود؛ همچنین نویسنده با تحلیل‌های نسخه‌شناسانه می‌کوشد تا نقش این اثر را مانند متنی جانبی در تصحیح و گشودن برخی از مشکلات متنی تذکرة‌الاولیا واکاوی کند.

واژه‌های کلیدی

ولی‌نامه، علاف، تذکرة‌الاولیا، تصحیح متن، منبع جانبی

مقدمه

تذکرة‌الاولیای عطار نیشابوری از حدود قرن هفتم هجری تا روزگار ما همواره جزو متون زبانزد در زمینه تصوف و عرفان ایرانی- اسلامی بوده است. این اثر از جنبه‌های گوناگونی اهمیت دارد؛ از یک‌سو نثر روان و پخته کتاب آن را در شمار نثرهای درخشان فارسی پیش از حمله مغول و حتی پس از آن قرار می‌دهد و از سوی دیگر در میان متونی که به

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول) mojarrad_mojtaba@yahoo.com

مقامات عارفان و مناقب صوفیه و اولیا و صالحین پرداخته‌اند، جایگاهی والا و کاملاً شناخته‌شده دارد. همین جایگاه باعث شده است افراد بسیاری در طول چندین قرن همه یا بخش‌هایی از این اثر را ترجمه و گزیده کنند و یا آن را به نظم درآورند.

ترجمه‌ها و گزیده‌ها و منظومه‌های مرتبط با تذکره‌الاولیا در تحلیل‌های تاریخی - اجتماعی این متن می‌تواند استفاده شود؛ این آثار از نظر متنی نیز بسیار درخور توجه است؛ به‌ویژه آثاری که تا دوسه قرن پس از نوشتن تذکره‌الاولیا نگارش شد؛ این آثار در گشودن برخی از مشکلات متنی این کتاب نقش اصلی دارد. گزیده‌گران یا مترجمانی که در قرن‌های هشتم یا نهم هجری به تذکره‌الاولیا توجه نشان داده‌اند، دست‌کم نسخه‌هایی از این اثر را در دست داشته‌اند که برخی از آنها امروزه موجود نیست. در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی یکی از ترجمه‌های منظوم تذکره‌الاولیا، نقش یکی از متون جانبی در تصحیح این اثر نشان داده شود. برپایه جستجوی نگارنده، افرادی که تاکنون به تصحیح یا پژوهش درباره تذکره‌الاولیا پرداخته‌اند، بدون توجه به این متن حتی نامی از آن نیز نبرده‌اند. گفتنی است تاکنون به بررسی و تبیین ویژگی‌های ولی‌نامه به صورت اثری مستقل توجهی نشده است.

ولی‌نامه یا تذکره‌الاولیای منظوم

منظومه ولی‌نامه در یک چهارم نخست قرن نهم هجری در شهر شیراز سروده شد. نویسنده و شاعر این منظومه در قسمت‌های مختلف این اثر از خود با نام عَلاف یاد می‌کند؛ ابیات زیر نمونه‌هایی از آن است:

گلشن عَلاف بدو تازَه دار صییت کلامش فلک‌آوازه دار

(عَلاف، بی تا: ۱۲ الف)

در دل عَلاف چراغی بنه وز همه دنیاش فراغی بده

(همان: ۱۴ ب)

آینه‌ها را همگی صاف کن پس نظری بر دل عَلاف کن

(همان: ۳۱۲ الف)

در منابع هم‌زمان یا پس از عَلاف، در باب او اطلاعی مشاهده نمی‌شود. از میان محققان قرن کنونی، مرحوم آقابزرگ تهرانی او را حافظ عَلاف متخلص به خراباتی دانسته و منزوی نیز همین سخن را تکرار کرده است؛ متأسفانه هیچ‌یک از این دو محقق بزرگ، منبع سخن خود را ذکر نکرده‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱۴۶)؛ (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۶۳). برخی از محققان دیگر نیز شاید با توجه به همین آثار، ناظم این منظومه را حافظ عَلاف خراباتی نامیده‌اند (ر.ک: افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۹۸ - ۹۹).

سعید نفیسی در تاریخ و نظم و نشر در ایران او را حافظ عَلاف شیرازی می‌نامد؛ اما منبع سخن خود را نیاورده است (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۲۰)؛ برخی دیگر از محققان نیز با پیروی از نفیسی به‌جای حافظ عَلاف خراباتی، او را حافظ عَلاف شیرازی معرفی کرده‌اند (ر.ک: نصیری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۳۷). نگارنده در هیچ بخشی از ولی‌نامه، لقب حافظ و تخلص خراباتی را برای عَلاف نیافت و گمان نزدیک به یقین دارد که در اینجا اشتباهی رخ داده است؛ درحقیقت به سبب وجود دو بیت در این اثر گمان برده‌اند لقب و تخلص نویسنده، حافظ عَلاف خراباتی بوده است. ناظم کتاب در «دیباچه سخن» و پیش از بیان «سبب انتظام کتاب» چنین سروده است:

حافظ عَلاف در این راه دور نیست به جز لطف غفور شکور
(علاف، بی تا: ۱۰۰)

و در ادامه «سبب انتظام کتاب» می گوید:

بنده خراباتی عَلاف را صورت بی معنی پـرلاف را
این به یقین عارف بی معرفت این شده مغرور به چندین صفت
(همان: ۱۱۰)

چنان که از محتوای ابیات برمی آید و اشعار بعدی نیز تأییدکننده آن است، نه حافظ لقب علاف و نه خراباتی تخلص اوست؛ زیرا در بیت «حافظ علاف در این راه...»، حافظ صفت و لقب نویسنده نیست؛ بلکه به طور دقیق به معنای حفاظت کننده، صفت خداوند، است. در بیت «بنده خراباتی علاف را...» نیز خراباتی تخلص شاعر نیست؛ بلکه او برای آشکارکردن فروتنی، خودش را خراباتی می خواند؛ نگارنده در هیچ جای دیگر این مثنوی بیست و چهار هزار بیتی تخلص خراباتی شاعر را مشاهده نکرد. البته گویا تخلص او همین واژه علاف است که نام خاص نیست؛ اما از ظاهر واژه چنین برمی آید که تخلص شعری است. همچنین می توان گمان برد که او از خاندان معروفی بوده است که نسب خود را به شیخ ابوبکر هبة الله بن حسن عَلاف (قرن چهارم) می رسانده اند (برای شرح احوال او ر.ک: جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۸۰ - ۸۱، ۱۱۶، ۱۸۷ - ۱۸۹).

بنابر روایت نویسنده، ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ میرزا - از شاهان هند دوست تیموری که از حدود ۸۱۰ تا ۸۳۰ حاکم فارس بود - از علاف می خواهد با توجه به تسلط او بر شعر و ادب، تذکره اولیای عطار نیشابوری را به نظم درآورد. در این روزگار سرزمین فارس و به ویژه شهر شیراز مهد هنر و هنرمندان به شمار می رفت و نویسنده ولی نامه نیز از جمله همین افراد بود که به امید مرحمت شاه و به درخواست او به منظوم کردن تذکره اولیای عطار پرداخت و دست نویس اصل آن را به کتابخانه این امیر تیموری تقدیم کرد؛ در این کتابخانه دست نویس های نفیسی وجود داشت (برای اطلاع مختصر از کتابخانه ابراهیم سلطان ر.ک: ریشارد، ۱۳۸۱: ۱۳۱ - ۱۳۹).

علاف اهل سنت و جماعت بود و این از ذکر مدح چهار خلیفه در آغاز کتاب دریافت می شود (علاف، بی تا: ۷). تأکید بر این نکته اهمیت دارد؛ زیرا نشان می دهد او از کسانی نیست که در قرن های بعد به سبب نگرش های متفاوت جهان بینی، متن تذکره اولیای عطار را تغییر یا تحریف داده است (برای تغییرات جهان بینی در آثار عطار ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۱ - ۱۰۶). البته این نکته نیز درخور توجه است که علاف مانند عطار در اعتقادات مذهبی خود، فردی میانه رو بود و این مسئله در سراسر ولی نامه مشاهده می شود.

یکی از نکات درخور توجه در این اثر که پیشینه نیز داشته است، ادعای هماوردی با شاهنامه فردوسی است. گویا حکومت های محلی، به ویژه پس از حمله مغول، همواره در پس زمینه های ذهنی خود شاهنامه را مانند رقیبی می دانسته اند و یکی از وظایف مهم ادیبان درباری رقابت با آن بوده است. به طور کلی برخی از این حکومت ها و افراد با وجود احترام قلبی یا زبانی به شاهنامه، در پی ساختن کاخی منظوم به بلندای آن بوده اند که نقش آن، حاکمان را مانند شاهان اساطیری بر صفحه روزگار جاودان کند. همین احساس باعث شده است که علاف در مقدمه اثر خود برای خوشایند شاه با تعریض و کنایه شاهنامه را کتابی بدانند که خواندنش حاصلی جز گناه ندارد:

گفتم اگر پادشاه کامران شاه ابوالقاسم اعلی مکران

کرد به شهنامه جهان را منیر
 کز طرف خواندن آن جز گناه
 گشت بدان صیت وی آفاق‌گیر
 هیچ نشد حاصل هر نیک‌خواه
 من به ولی‌نامه که هر کاو بخواند
 رحمت حق بر سر او دُر فشانند
 در کنف رایت ایمن کام‌کار
 شاه ابوالفتح فلک‌اقتدار...
 (علاف، بی‌تا: ۱۱ب)

عنوان کتاب چنان‌که چندجا آشکارا بیان شده «ولی‌نامه» است:

وآنکه سرش پیروی خامه کرد
 نامش از اعزاز ولی‌نامه کرد

یا

شکر که ایام به کام تو شد
 ختم ولی‌نامه به نام تو شد
 (علاف، بی‌تا: ۱۱ب، ۱۲الف، ۳۱۲ب)

علاف این اثر را در سه جلد به نظم درآورد؛ جلد نخست از آغاز تذکره‌الاولیا آغاز و با خاتمه احوال بایزید بسطامی به پایان می‌رسد؛ جلد دوم با شرح احوال عبدالله مبارک آغاز و با خاتمت احوال یوسف بن حسین تمام می‌شود و جلد سوم با شرح احوال ابو حفص حداد آغاز و با پایان ترجمه حسین منصور حلاج پایان می‌پذیرد. نویسنده، بخش الحاقی تذکره‌الاولیا را (شرح حال ۲۵ نفری که بعد از ۷۲ نفر اصلی آمده است) در اثر خود نیاورده است؛ این موضوع نشان می‌دهد که دست‌کم در نیمه اول قرن نهم هجری و در سرزمین فارس، این بخش الحاقی در دست‌نویس‌های تذکره‌الاولیا موجود نبوده و شهرتی نداشته است. این نکته تأییدکننده سخن استعلامی در مقدمه تذکره‌الاولیا است که این بخش پایانی را «پس از قرن نهم، ناشناسی بر کار عطار افزوده» است (عطار، ۱۳۹۱: سی و شش).

سرودن ولی‌نامه بر پایه سخن نویسنده در شب یکشنبه (شب قدر) ماه مبارک رمضان سال ۸۲۱ قمری پس از شش سال به پایان رسیده است؛ بنابراین سال آغاز سرایش کتاب حدود ۸۱۵ قمری است. تعداد ابیات کتاب به گفته مؤلف بیست و چهار هزار بیت است و سرایش آن در حرم جامع بیت عتیق شیراز به پایان رسیده است (علاف، بی‌تا: ۳۱۲ الف - ب). کار علاف از نظر ادبی ترکیبی از مخزن‌الاسرار نظامی و منظومه‌های عطار است. از یک‌سو زبان استعاری و تصاویر رنگارنگ نظامی‌گون در سراسر منظومه او موج می‌زند و از سوی مضامین و معانی آن آشکارا با معنویاتی عطاروار پرورده شده است. او کوشیده است با استفاده از وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن (بحر سریع مطوی مکشوف) ضرباهنگی حماسی ایجاد کند و از یک تذکره صالحان، حماسه صالحان پدید آورد.

از این اثر دو دست‌نویس موجود است؛ یکی دست‌نویس کتابخانه آرشیو سمینوف در بنیاد تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان در شهر دوشنبه به شماره C810. انوری بخاری این دست‌نویس را در سال ۸۸۷ قمری با خط خوش نستعلیق و به صورت چهارستونی نوشت (دانش‌پژوه، ۱۳۵۸، ج ۸: ۸۳)؛ (همان، ج ۱۰: ۳۰۵). دست‌نویس دیگر به شماره ۲۲۹۷ در کتابخانه نورعثمانیه ترکیه نگهداری می‌شود. این دست‌نویس در فهرست نورعثمانیه به این صورت معرفی شده است: «تذکره‌الاولیا (منظوم). فارسی. [خط] تعلیق [که مراد نستعلیق است]. شیخ فریدالدین محمد المعروف بالعطار الهمدانی [...]» (نورعثمانیه، بی‌تا: ۱۳۰). در ظهر این دست‌نویس که به گمان بسیار بیاض نویسنده اثر بوده چنین نوشته شده است: «کتاب تذکره‌الاولیا قدس سرهم، المنظوم المعروف بولی‌نامه من قبل التصوف». در ذیل آن یک شمسه و دو سرترنج مذهب طراحی شده که داخل ترنج عبارت «بخزانة السلطان الاعظم الأعدل الأشجع مغیث الدنيا و

الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلد الله ملکه» نقش بسته است.

در صفحه نخست متن، کتیبه کنگره‌داری قرار دارد که به‌طور کامل با مکتب تذهیب شیراز در قرن نهم هجری سازگار است. داخل کتیبه عبارت «کتاب ولی‌نامه» نوشته شده است. دست‌نویس مُجدول است و به صورت چهار ستونی تحریر شده و عنوان‌ها به‌طور کلی با طلا و سنگرف نوشته شده است. در پایان نسخه نیز عبارتی است که نشان می‌دهد کتاب بر نویسنده آن خوانده و تصحیح شده است. باتوجه‌به مجموعه این شواهد، دست‌نویس کتابخانه نورعثمانیه دست‌نویسی اصیل است که با نظارت و سرپرستی ناظم کتاب برای کتابخانه سلطان ابراهیم، همان کسی که کتاب به او تقدیم شده، نوشته شده است.

ولی‌نامه و تصحیح تذکره‌الاولیا

یکی از مهم‌ترین منابع و مآخذ در تصحیح متون کهن، منابع جانبی است. این منابع آن دسته از منابع کهن یا جدیدتری هستند که به‌شکلی با متن پایه ارتباط دارند. این ارتباط می‌تواند جنبه‌های مختلفی داشته باشد؛ گاه رابطه متن جانبی و متن پایه از نوع رابطه شرح و مشروح است یا متن جانبی حاشیه‌ای بر متن پایه است؛ متن جانبی می‌تواند تلخیص یا ترجمه‌ای از متن پایه باشد و گاهی نیز صورت منظوم متن پایه است. توجه به منبع جانبی در تصحیح دقیق‌تر و بهتر متن پایه تأثیرگذار است (نیز ر.ک: مایل هروی، ۱۳۸۰: ۱۹ - ۴۲۲).

به سبب شهرت تاریخی و رواج گسترده تذکره‌الاولیا در جغرافیای پهناور زبان فارسی، از حدود قرن هفتم، به این اثر توجه و از آن استقبال شد؛ به‌گونه‌ای که در طول چندین قرن، شمار بسیاری به ترجمه و گزیده و یا منظوم‌کردن همه یا بخش‌هایی از این کتاب پرداخته‌اند (برای نمونه ر.ک: منزوی، ۱۳۸۲، ۳: ۲۰۶۰ - ۲۰۶۳). ولی‌نامه یکی از همین نمونه‌های منظوم است که در شیراز و در دربار ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری در نیمه اول قرن نهم هجری سروده شد. علاف، ناظم ولی‌نامه، در هیچ جای اثر خود اشاره نکرده است که برای نظم تذکره‌الاولیا از چه دست‌نویس یا دست‌نویس‌هایی بهره برده است. همین اندازه می‌توان دانست که او به دست‌نویس‌هایی دسترسی داشته که به گمان بسیار به قرن‌های هفتم یا هشتم مربوط بوده است. از سوی دیگر باتوجه‌به علاقه بسیار ابراهیم سلطان به ادب فارسی و گردآوری کتاب‌های نفیس در کتابخانه خود، دور از نظر نیست که دست‌نویس‌های نفیسی از تذکره‌الاولیا در دسترس علاف قرار داشته است. افزون‌بر اینها شاهد‌های دیگر متن‌شناسی نیز اثبات می‌کند که دست‌نویس‌های علاف، اصیل و کهن بوده است؛ ازجمله این شواهد وجودداشتن بخش الحاقی تذکره‌الاولیا و نیز ضبط‌های کهن و دقیق اعلام و برخی از اصطلاحات زبانی است.

در ادامه با ارائه و بررسی چند نمونه از ضبط‌های ولی‌نامه، اهمیت این متن در تصحیح تذکره‌الاولیای عطار نشان داده می‌شود. آشکار است نمونه‌هایی از این دست بسیار است؛ اما در این جستار همه آنها را نمی‌توان ارائه کرد. متن تذکره‌الاولیا به تصحیح محمد استعلامی مبنای اصلی این پژوهش بوده و ضبط‌های ولی‌نامه با آن مقایسه و بررسی شده است. این تصحیح برپایه دو دست‌نویس کهن (دست‌نویس کتابخانه پیرهدایی ترکیه مورخ ۶۹۲ - دست‌نویس اساس - و دست‌نویس کتابخانه ملی ایران مورخ ۷۰۱) و دو متن چاپی (چاپ لیدن و چاپ بمبئی) انجام شده است.

۱) استعلامی در ذکر عبدالله تروغبدی اشاره می‌کند که در نسخه اصل یا اساس او (دست‌نویس پیرهدایی مورخ ۶۹۲) به‌جای تروغبدی، «روغدی» بوده و به همین سبب متن را برپایه نسخه‌های دیگر آورده است (عطار، ۱۳۹۱: ۴۸۶)؛

اما افزون بر این نسخه، دست‌نویس مورخ ۷۰۱ کتابخانه ملی نیز «تروغبدی» را به صورت «روغدی» ضبط کرده است (عطار، ۷۰۱: ۲۲۷ب) و با این وصف باید چنین گمان برد که منظور استعلامی از «در اصل»، هر دو نسخه کهن و اساس اوست. استعلامی در تعلیقات کتاب می‌گوید: این فرد «از مردم روستای تروغبد در چهار فرسنگی شهر طوس قدیم بوده که اکنون نیز از ییلاقات خوب نزدیک مشهد و نام آن طرّقه یا ترغبه است» (همان: ۸۳۱ - ۸۳۲).

افزون بر دو نسخه مبنای استعلامی، نسخه کهن و مضبوط مورخ ۷۰۶ مجموعه فیض‌الله افندی ترکیه نیز این نام را به صورت «عبدالله روغدی» آورده است (عطار، ۷۰۶: ۲۰۹الف). با وجود آنکه در نسخه‌های کهن اشاره شده که عطار نام این فرد را روغدی ضبط کرده است، باز هم گویا عوامل برون‌متنی - از جمله توجه به متونی مانند رساله قشیریه، احیاء علوم و غیره - مصحح را بر آن داشته تا نام او را «تروغبدی» ضبط کند؛ هرچند ضبط نام این فرد در متون پیش‌گفته نیز درخور تأمل است.

علاف، ناظم ولی‌نامه، نام این فرد را آشکارا «روغدی» ضبط کرده است:

عبدالله آن خلف روغدی شاه‌نشان بلند بخردی

(علاف، بی‌تا: ۲۹۰ب)؛ نیز (همان: ۲۹۰ب - ۲۹۱ب)

روغدی منسوب به شهر روغد است که به گفته سلّامی (قرن ۳ - ۴) از نواحی جرجان به شمار می‌رفته است (سلّامی، ۱۳۹۰: ۲۱۸)؛ نیز (ر.ک: هدایت، ۱۳۸۵: ۲۱). حال اگر همه تردیدها کنار رود و حتی گمان برده شود که نسبت اصلی این صوفی، تروغبدی بوده است، آیا باز هم نمی‌توان تصور کرد که عطار نسبت او را روغدی شنیده و نقل کرده است؟ اینجاست که دیدگاه مرحوم علامه قزوینی می‌تواند گره‌گشا باشد. او در نامه‌ای به تقی‌زاده می‌نویسد: «وجه طابع باید تصحیح اغلاط ناسخ باشد نه تصحیح خطاهای مؤلف؛ چه در این صورت کتاب به کلی عوض خواهد شد و کتاب مؤلف دیگر نخواهد بود» (قزوینی، ۱۳۵۳: ۲۴۱).

این دیدگاه مرحوم قزوینی در چند دهه اخیر با شکل‌ها و نظریات گسترده‌تری از جمله «متن‌پژوهی جامعه‌شناسانه» کامل شده است. این دیدگاه بر این بنیاد تکیه دارد که در شناخت متن باید همه شناسه‌های اجتماعی و تاریخی یک اثر در نظر گرفته شود؛ شناسه‌هایی که گاه ممکن است با دریافت امروزی ما از تاریخ هماهنگ نباشد؛ اما در دوره نویسنده و پس از آن با توجه به بستر تاریخی و اجتماعی متن، ناسازگار نیست؛ به بیان دیگر مناسبات پویای اجتماعی و مؤثر در تولید اثر ادبی در جریان نقد از نظر دور می‌ماند؛ آنچه می‌تواند به متن اعتبار ببخشد، بازسازی اثر نویسنده و نیست او نیست؛ بلکه بازسازی همه‌جانبه اثر و فضای پیرامونی کار اوست. اعتبار متن در چند حوزه گسترده می‌شود که یکی از آن حوزه‌ها، برداشت نویسنده از جهان پیرامون خود است؛ این برداشت گاه می‌تواند با واقعیت‌های زبانی سازگار و هماهنگ نباشد (ر.ک: مک‌گن، ۱۳۹۴: ۱۱۷ - ۱۲۰).

برای نمونه عطار برخلاف بسیاری از مورخان و جغرافی‌دانان، نام عبدالرحمن بن عطیه دارانی، از صوفیان اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری را به شکل «دارائی» ضبط کرده و استعلامی در تعلیقات خود آورده است: «نام او در بعضی از منابع صوفیه دارانی (با نون) ضبط شده؛ اما نسبت به دارا، دیهی از دمشق، در متن عبارت روشن است و در سجع‌های آغاز این بخش هم عطار این کلمه را با دانایی سجع کرده است» (عطار، ۱۳۹۱: ۷۸۳).

برخلاف نسخه‌های کهن تذکره‌الاولیا، ناظم ولی‌نامه در همه بخش‌ها، نام این صوفی را به شکل دارانی ضبط کرده

است:

پیر طریقت سر دارانیان شیخ سلیمان حقیقت‌پیان
(علاف، بی تا: ۱۴۶ الف)؛ نیز (همان: ۱۴۵ ب)

نگارنده می‌داند در کهن‌ترین دست‌نویس‌های تذکره‌الاولیا، این نام به صورت دارایی آمده؛ زیرا در غیر این صورت چنان‌که محمد استعلامی گفته است، سجع آن با دانایی ناهماهنگ خواهد بود و چنین ناهماهنگی موسیقایی از عطار به دور است؛ اما سخن در این است که علاف در قرن نهم هجری می‌کوشد صورت صحیح‌تر این نام را (دارانی) در کتاب خود بیاورد و از قضا این بار در همین جاست که ناظم ولی‌نامه قانون شناخت متن در بستر اجتماعی آن را نادیده می‌گیرد؛ به بیان دیگر علاف حتی اشتباه نویسنده تذکره‌الاولیا!! را نیز تصحیح می‌کند. این نکته از نظر تاریخ متن‌شناسی تذکره‌الاولیا درخور تأمل است و آن را برخاسته از برداشت پیشینیان از تصحیح متون می‌توان دانست. این تغییر واژه نه تنها بازسازی صورت نوشته‌شده نخستین، بلکه نوعی ویرایش و اصلاح متن بوده است.

با قبول کردن برداشت علاف از تصحیح متن باید پذیرفت که دارانی منسوب به داریاست (برخلاف سخن عطار که آن را منسوب به دارا دانسته است). داریا دیه بزرگی از دیه‌های دمشق بوده است و به گفته یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق) برخلاف قیاس به شکل «دارانی» آمده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۵۶). البته حتی اگر قرار بود نسبت این نام بر پایه قیاس هم ساخته شود باید به شکل «داریایی» و نه دارایی ضبط می‌شد. به‌طور کلی ناظم ولی‌نامه کوشیده است نام این صوفی بزرگ را تصحیح به معنای «اصلاح» کند و همین مسئله مهم‌ترین خرده‌ای است که متن پژوهان جامعه‌شناس بر مصححان سنتی وارد می‌کنند.

اگر پذیرفته شود نویسندگان در دوره‌های مختلف و با توجه به منابع گوناگون نوشتاری و شفاهی پیرامون خود، گاه برخی نام‌ها و نسبت‌ها را ناهماهنگ با صورت صحیح نوشتاری آن ضبط می‌کرده و به همان صورت برایش سجع و قافیه می‌ساخته‌اند، پس در نمونه‌هایی از این دست نیز باید «اصالت اشتباه مؤلف» پذیرفته شود و اجازه داد صورتی را که نویسنده اثر صحیح می‌پنداشته است، حتی غیر صحیح، در متن و بقیه صورت‌ها در نسخه بدل بیاید. متأسفانه تحقیقات متن پژوهی به تصحیح متن فروکاسته شده است و این فروکاستگی زمینه بسیاری از پژوهش‌های مربوط به چگونگی جریان تکامل و تغییرات متن را از پژوهشگران گرفته است؛ به همین سبب روش‌های تصحیح متون نیز چنان‌که باید بر روش‌های دقیق و استوار علمی مبتنی نیست.

۲) در ذکر ابوعلی جوزجانی، نام او در متن به همین صورت آمده و در پاورقی توضیح داده شده که ضبط نسخه اصل، جرجانی بوده است (عطار، ۱۳۹۱: ۴۹۰). در بخش تعلیقات نیز آمده است: «ابوعلی حسن بن علی از جوزجانان یا گوزگانان در ماوراءالنهر و از مشایخ خراسان در قرن چهارم هجری بوده و تاریخ درگذشت او روشن نیست» (همان: ۸۳۲).

نام این فرد افزون بر نسخه کهن پیرهدایی (مورخ ۶۹۲ ق) در نسخه ۷۰۱ کتابخانه ملی و دست‌نویس مورخ ۷۰۶ کتابخانه فیض‌الله افندی نیز آشکارا ابوعلی جرجانی ضبط شده است (عطار، ۷۰۱: ۲۲۹ ب)؛ (همان: ۲۱۰ ب). ناظم ولی‌نامه نیز این نام را به صورت جرجانی آورده است:

پیر زمان شیخ زمین بوعلی قدوه جرجانی امام ولی
(علاف، بی تا: ۲۹۲ ب)؛ نیز (همان: ۲۹۳ الف - ۲۹۳ ب)

نام ابوعلی جرجانی در منابع و مآخذ دیگر صوفیه نیز نه به شکل ابوعلی جوزجانی، بلکه به همین صورت، ابوعلی جرجانی، آمده است (برای نمونه ر.ک: غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۸۳)؛ (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۹). در نمونه‌هایی از این دست

که به نظر می‌رسد هم نسخه‌های کهن و هم متون دیگر درباره نام شخص موافقت دارند، معلوم نیست چرا مصحح محترم کتاب، ضبط جرجانی را به حاشیه برده و ضبط جوزجانی را در متن قرار داده است؟ بآنکه کهن‌ترین دست‌نویس‌ها آشکارا جرجانی ضبط کرده‌اند؛ منابع جانبی مانند *ولی‌نامه* نیز می‌تواند تأییدی بر این ضبط باشد.

۳) در ذکر حسین منصور حلاج آمده است: «و بعضی گویند از اصحاب حلول بود و بعضی گویند تولی به اتحاد داشت» (عطار، ۱۳۹۱: ۵۱۰). این عبارات در *ولی‌نامه* به این شکل است:

بعضی از اصحاب به کفرش قلم رانده و بعضیش به الحاد هم
گفته حلولیش گروهی و او از همه ملت به خدا کرده رو
وآن که ز توحید به بویی رسید بر وی از این‌گونه قلم کی کشید
(علاف، بی‌تا: ۲۰۴ب)

بنابراین صاحب *ولی‌نامه* «تولی به اتحاد داشت» را به صورت «تولی به الحاد داشت» به نظم درآورده است؛ اما گفتنی است که در دست‌نویس کتابخانه ملی و نیز دست‌نویس مورخ ۷۰۶ و نیز در دست‌نویس کهن دیگری از *تذکره‌الاولیاء* که در قرن هفتم یا هشتم نوشته شده است و در مجموعه فیض‌الله افندی در کتابخانه ملت ترکیه نگهداری می‌شود، این عبارات آشکارا به این شکل ضبط شده است: «تولی به الحاد داشت» (عطار، ۷۰۱: ۲۳۰الف)؛ (همان: ۲۲۱الف)؛ (عطار، بی‌تا: ۱۷۳ب). البته باید این نکته را نیز افزود که نسخه اساس استعلامی نیز به جای اتحاد، الحاد داشته است؛ اما معلوم نیست چرا ایشان ضبط «الحاد» - موجود در دو دست‌نویس کهن استعلامی - را به پاورقی برده‌اند.

۴) در ذکر ابو عبدالله محمد بن فضل آمده است: «و ابو عثمان حیری گفت: محمد بن فضل بلخی سمسار مردان است» (عطار، ۱۳۹۱: ۴۵۲). مصحح محترم در تعلیقات نیز اشاره کرده اند که در ترجمه *رساله قشیری* «سمسار مردمان» آمده و به این معنی است که «او می‌تواند ارزش مردان حق یا ارزش مردمان را روشن کند. آدم‌شناس است» (همان: ۸۲۵). ضبط «سمسار» در نسخه اساس محمد استعلامی، «سیوم» بوده و در نسخه کتابخانه ملی نیز «سیم» است (عطار، ۷۰۱: ۲۱۴ب)؛ اما او بر پایه «مآخذ عطار» و مطابق با تصحیح نیکلسون از ضبط هر دو نسخه کهن خود سر باز زده است. در نسخه مورخ ۷۰۶ این واژه به شکل «سوم» (عطار، ۷۰۶: ۱۹۶) و در نسخه قرن هفتم یا هشتم مجموعه فیض‌الله افندی نیز به همین صورت «سوم» ضبط شده است (عطار، بی‌تا: ۱۶۴ب)؛ بنابراین هم نسخه‌های کهن ما و هم نسخه‌های کهن و اساس استعلامی، همگی ضبط «سوم» یا «سیوم» دارند؛ اما در *ولی‌نامه* این عبارت به شکل زیر است:

گفت که آن بلخی پاکیزه‌دم هست ز مردان طریقت‌شیم
(علاف، بی‌تا: ۲۷۳ب)

معنایی که علاف در این بیت آورده کاملاً روشن است. شاید این عبارت در دست‌نویس یا دست‌نویس‌های علاف به این شکل بوده است: «محمد بن فضل بلخی را شیم مردان است». این عبارت البته معنادار است؛ اما به این صورت در هیچ نسخه کهن موجودی نیامده است. باین همه ضبط «سمسار» در اینجا بسیار درخور تأمل خواهد بود؛ زیرا با هیچ یک از دست‌نویس‌های کهن *تذکره‌الاولیا* تأیید نمی‌شود.

۵) در ذکر ابوبکر کتانی آمده است: «و سی سال در حرم زیر ناودان نشسته بود که در این مدت در شبانروزی یک‌بار طهارت کرد و مدت العمر خواب نکرد» (عطار، ۱۳۹۱: ۴۹۲). در تصحیح نیکلسون به جای «مدت العمر» عبارت «در این مدت» آمده (همان) که به نظر دقیق‌تر و منطقی‌تر است؛ اما استعلامی این ضبط را به پاورقی برده است. علاف این

بخش را چنین به نظم درآورده است:

مدت سی سال بُد آن محترم منزوی دامن ناوِ حرم
هیچ در این سال سه ده رای خواب دیده نکردش پی شغل صواب
(علاف، بی تا: ۲۹۴ الف)

آشکار است که علاف نیز به ضبط «در این مدت» پایبند بوده است. در نسخه ۷۰۶ (عطار، ۷۰۶: ۲۱۱ ب) و نسخه قرن هفتم یا هشتم مجموعه فیض الله افندی (عطار، بی تا: ۱۶۸ الف) آشکارا «در این مدت» ضبط شده است. نسخه کتابخانه ملی نیز از میانه شرح حال ابوعلی جرجانی تا ابتدای ذکر حسین منصور حلاج (شامل شرح احوال ابوبکر کتانی، ابو عبدالله خفیف و ابومحمد جریری) افتادگی دارد. شاهد دیگر برای درستی این ضبط، متن *اسرارالتوحید* است که در آن شیخ ابوسعید درباره ابوبکر کتانی چنین گفته است: «سی سال به مکه در حجر زیر ناودان نشسته بوده است که درین سی سال در شب‌روزی یک طهارت کرده است، وقت صبح؛ و این صعب بود که هیچ شب خواب نیافته است» (محمد بن منور، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۵۰).

۶) در ذکر ابوبکر کتانی آمده است: «ابوالحسن مزین گفت...» (عطار، ۱۳۹۱: ۴۹۳). این نام در نسخه اساس استعلامی ابوالحسین بوده؛ اما مصحح محترم ضبط نسخه اساس را به پاورقی برده است (همان). *ولی نامه* آشکارا نام این فرد را ابوالحسین آورده است:

پیر مزین خلف اهل زین راهرو وادی دین بوالحسین
(علاف، بی تا: ۲۹۴)

در نسخه مورخ ۷۰۶ و نیز نسخه قرن هفتم یا هشتم مجموعه فیض الله افندی نیز آشکارا «ابوالحسین مزین» آمده است (عطار، ۷۰۶: ۲۱۱ ب)؛ (عطار، بی تا: ۱۶۸ الف). افزون بر اینها، برخی از منابع صوفیانه نیز نام ابوالحسین را تأیید می‌کنند (برای نمونه ر.ک: میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۵۴)، (همان، ج ۳: ۴۸۴ - ۴۸۵)؛ (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲، ۲۱۶).
۷) باز هم در ذکر ابوبکر کتانی آمده است: «گفت فراست پیداشدن یقین است و دیدار غیب؛ آن از اثر ایمان و مشاهده است» (عطار، ۱۳۹۱: ۴۹۵). مصحح محترم در اینجا نیز ضبط نسخه اساس را که به جای «یقین»، «نفس» بوده، به پاورقی برده است؛ اما منابع جانبی همان ضبط «نفس» را تأیید می‌کنند. صاحب *ولی نامه* این سخن را چنین به نظم درآورده است:

عین فراست بری از شک و ریب هست ظهور نفس و دید غیب
(علاف، بی تا: ۲۹۶ الف)

نسخه مورخ ۷۰۶ نیز ضبط «نفس» را تأیید می‌کند (عطار، ۷۰۶: ۲۱۳ الف).

۸) یکی از نمونه‌هایی که تصحیح‌کننده *تذکره الاولیا* از نسخه اساس سر باز زده و از قضا ضبط *ولی نامه* نیز هماهنگ با نظر مصحح است، ذیل ذکر ابو عبدالله خفیف شیرازی است: «تا درویش آن تعزز در من بدید و شرم‌زده شد» (عطار، ۱۳۹۱: ۵۰۰ - ۵۰۱). استعلامی در پاورقی توضیح می‌دهد که «تعزز» در نسخه اصل «تفر» بوده و متن مطابق با نسخه «ن» (گویا منظور چاپ لیدن است به تصحیح نیکلسون) است و شاید درست تر «تعذر» یا «تعزی» باشد (همان: ۵۰۱). در نسخه ۷۰۶ و نسخه قرن هفتم یا هشتم مجموعه فیض الله افندی این واژه به شکل «تغیر» ضبط شده است (عطار، ۷۰۶: ۲۱۵ الف)؛ (عطار، بی تا: ۱۷۰ ب).

در نگاه نخست، ضبط «تغییر» ضبطی مناسب به نظر می‌رسد؛ اما برپایه اصل «اصالت ضبط مهجورتر» گمان بسیار می‌رود که نظر مصحح در اینجا دقیق‌تر باشد. صاحب *ولی‌نامه* نیز که همواره ضبطش با یک یا چند نسخه کهن همخوان بود، در اینجا با ضبط نیکلسون سازگار است:

چند کزان نفس تعزز نمود چاره‌ای از خوردن آنم نبود
(علاف، بی‌تا: ۲۹۹ الف).

اصطلاح «تعزز» به معنای «سخت و ترش‌رو و درشت‌گردیدن» به‌ویژه در میان صوفیان رواج داشته و در بسیاری از آثار صوفیانه فارسی آمده است (برای نمونه ر.ک: مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۷)؛ (همان، ج ۳: ۹۸۹)؛ (همان، ج ۴: ۱۴۴۵)؛ (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۸)؛ (همان، ج ۳: ۶۲، ۲۴۹، ۳۵۹)؛ (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶، ۳۰، ۵۳، ۱۹۶). دور از نظر نیست که کاتبان بعدی این واژه را به صورت راحت‌تر «تغییر» دگرگون کرده باشند.

۹) گاهی عبارات یا جملاتی در متن آورده می‌شود؛ زیرا مصحح کلام را ناقص احساس می‌کند. منابع جانبی در این شواهد می‌تواند بسیار گره‌گشا باشد. برای نمونه در ذکر ابو عبدالله خفیف آمده است: «و گفت حق تعالی ملایکه را بیافرید و جن و انس را و عصمت و حیلت و کفایت بیافرید. پس ملایکه را گفتند: اختیار کنید. ایشان عصمت اختیار کردند. پس جن را گفتند: شما نیز اختیار کنید. عصمت اختیار خواستند کرد؛ گفتند ملایکه سبقت نموده‌اند. کفایت خواستند. پس انسان را گفتند: اختیار کنید. عصمت خواستند. ایشان را گفتند: ملایکه سبقت نمودند. [کفایت اختیار کردند، گفتند جن سبقت گرفته‌اند] پس حیلت اختیار کردند» (عطار، ۱۳۹۱: ۵۰۳).

بخشی که داخل قلاب آمده در دست‌نویس اصل استعلامی نبوده است و جالب‌تر آنکه در دست‌نویس ۷۰۶ و نیز دست‌نویس قرن هفتم یا هشتم مجموعه فیض‌الله افندی نیز نیامده است (عطار، ۷۰۶: ۲۱۶ ب)؛ (عطار، بی‌تا: ۱۱۷۲ الف). *ولی‌نامه* نیز به‌طور دقیق همین قسمت را ندارد و همه شواهد نشان می‌دهد که این بخش را بعدها عده‌ای بر متن افزوده‌اند؛ زیرا گمان می‌کرده‌اند که متن بدون این بخش ناقص است. اینکه بعدها این عبارت با قلمی جدیدتر در حاشیه دست‌نویس مورخ ۷۰۶ اضافه شده است، این گمان را بیشتر تأیید می‌کند.

۱۰) مصحح *تذکره‌الاولیا* در ضبط برخی از ابیات عربی نیز ضبط نسخه اساس را کنار می‌نهد و البته در این اجتهاد نیز درست عمل کرده است؛ برای نمونه در شعر عربی منسوب به حلاج، بیت نخست در دست‌نویس اصل مصحح چنین بوده است:

ندیمی غیر منسوب الی شیء من الحیف
دعانی ثم سقانی کفعل الضیف بالضيف

استعلامی باتوجه‌به ترجمه فارسی شعر که در ادامه آمده (حریف من منسوب نیست به چیزی از حیف. بداد مرا شرابی و بزرگ کرد مرا چنان که مهمان، مهمان را) مصرع دوم را برپایه نسخه‌های دیگر چنین تصحیح کرده است: سقانی مثل ما یشرِب کفعل الضیف بالضيف (عطار، ۱۳۹۱: ۵۱۶).

منابع جانبی در این نمونه‌ها نیز درستی یا نادرستی اجتهاد را بسیار می‌تواند آشکار کند. *ولی‌نامه* بیت را به‌طور دقیق به همین صورت تصحیح شده آورده است:

ندیمی غیر منسوب الی شیء من الحیف دعانی ثم سقانی کفعل الضیف بالضيف
(علاف، بی‌تا: ۳۰۹ الف)

دست‌نویس مجموعه فیض‌الله افندی نیز در اینجا افتادگی دارد؛ اما دست‌نویس کتابخانه ملی و دست‌نویس مورخ ۷۰۶ به‌طور دقیق همین ضبط را تأیید می‌کنند (عطار، ۷۰۱: ۲۳۴ الف)؛ (عطار، ۷۰۶: ۲۲۲ ب).

نتیجه‌گیری

منابع جنبی در تصحیح متون کهن نقشی درخور توجه دارد. این منابع می‌تواند از یک‌سو نشان‌دهنده چگونگی تداوم و دگرگونی متن در جغرافیای تاریخی گوناگون باشد و از سوی دیگر در تصحیح متون گوناگون به کار آید. استفاده از منابع جنبی در تصحیح متن گاه تأییدی بر کار مصحح در چگونگی استفاده از دست‌نویس‌هاست و گاه نیز می‌تواند مصحح را بفریبد و در دام «اصلاح» اثر بیفکند؛ تأیید بیشتر این منابع با دست‌نویس‌های کهن متن، میزان خطای مصحح را در استفاده از منابع جانبی می‌کاهد.

برداشت سنتی از تصحیح متن که به‌طورکلی به معنای اصلاح و ویرایش متن بوده است، در نگاه جدید جایگاه ویژه‌ای ندارد؛ بلکه از منظر منتقدان مدرن، متن در جریان تاریخی و جغرافیایی خویش می‌بالد و دگرگون می‌شود؛ چنان‌که در هنگام تولید و خلق آن، این دگرگونی وجود دارد. متون جنبی می‌تواند چگونگی دگرگونی‌های متن را بازتاب دهد و میزان دگرگونی‌ها را بنمایاند؛ در منظومه ولی‌نامه - که حدود دو قرن پس از نوشتن تذکره‌الاولیا به نظم درآمد - دو سویه گوناگون مشاهده می‌شود؛ از یک‌سو این متن می‌تواند یک منبع جانبی و کمکی در تصحیح تذکره‌الاولیا باشد و برخی از ضبط‌های دست‌نویس‌ها را رد یا تأیید کند و از سوی دیگر در آن برخی از دگرگونی‌های متن شناختی تذکره‌الاولیا را می‌توان دید که گاه در جریان تاریخی برای اصلاح یا ویرایش متن اصلی انجام می‌شده است.

منابع

- ۱- افصح‌زاد، اعلاخان (۱۳۷۸). *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۲- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳). *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالأضواء.
- ۳- جنید شیرازی، ابوالقاسم معین‌الدین (۱۳۲۸). *سده الإزار فی حطّ الأوزار عن زوار المزار*، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- ۴- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۸). *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۷۴). *شرح شطحیات*، به سعی هانری کربن، تهران: طهوری.
- ۶- ریشارد، فرانسیس (۱۳۸۱). «نصیرالدین سلطانی، نصیرالدین مذهب و کتابخانه ابراهیم سلطان در شیراز»، ترجمه سید محمدحسین مرعشی، *نامه بهارستان*، سال ۳، شماره ۱، ۱۳۱ - ۱۴۰.
- ۷- سلّامی، ابوعلی حسین بن احمد و... (۱۳۹۰). *اخبار ولاة خراسان*، پژوهش و بازسازی از محمدعلی کاظم بیگی، تهران: میراث مکتوب.
- ۸- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص (۱۳۷۵). *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها»، *نامه بهارستان*، سال ۵، شماره ۱، ۹۳ - ۱۱۰.

- ۱۰- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱). *تذکره‌الاولیاء*، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها محمد استعلامی، تهران: زوآر.
- ۱۱- ----- (۱۹۰۵). *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن: بی‌نا.
- ۱۲- ----- (۷۰۱). *تذکره‌الاولیاء*، دست‌نویس شماره ۸۱۴۷۱۸ در کتابخانه ملی ایران.
- ۱۳- ----- (۷۰۶). *تذکره‌الاولیاء*، دست‌نویس شماره ۱۲۲۸ کتابخانه ملت ترکیه، مجموعه فیض‌الله افندی.
- ۱۴- ----- (بی‌تا). *تذکره‌الاولیاء*، دست‌نویس شماره ۱۲۲۹ در کتابخانه ملت ترکیه، مجموعه فیض‌الله افندی.
- ۱۵- علف (بی‌تا). *ولی‌نامه*، دست‌نویس شماره ۲۲۹۷ در کتابخانه نورعثمانیه ترکیه.
- ۱۶- غزالی، ابوحماد محمد (۱۳۸۶). *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۷- قزوینی، محمد (۱۳۵۳). *نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده*، به کوشش ایرج افشار، تهران: جاویدان.
- ۱۸- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- محمد بن منور (۱۳۸۳). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید*، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۲۰- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر.
- ۲۱- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدّه‌الابرار*، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- مک‌گن، جروم ج (۱۳۹۴). *نقد متن‌پژوهی مدرن: نقدی بر نظریه‌های چاپ انتقادی متون در انگلستان و آمریکا*، ترجمه سیما داد، تهران: میراث مکتوب.
- ۲۳- منزوی، احمد (۱۳۸۲). *فهرستواره کتاب‌های فارسی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۴- نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). *اثرآفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۵- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران: فروغی.
- ۲۶- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). *سفارت‌نامه خوارزم*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: میراث مکتوب.
- ۲۷- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).